



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

بازتاب قرآن کریم در اشعار دلریش ماهیدشتی

علی سلیمی^۱، مسلم خزلی^{۲*}

^۱ استاد دانشگاه رازی کرمانشاه

^۲ دانشجوی دکتری دانشگاه رازی کرمانشاه

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۴/۲۱

پذیرش نهایی:

۱۴۰۱/۱۰/۰۶

چکیده

عبدالله مرادی، متخلص به دلریش ماهیدشتی یکی از شاعران معروف و خوش قریحه کرد کرمانشاهی معاصر است که تمام دیوان شعر وی به زبان کردی است. دلریش از شاعران متدینی است که قرآن کریم در اشعارش جایگاه ویژه دارد. در این نوشتار به تحلیل اشعار و وجوه اثرپذیری وی از قرآن پرداخته شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش دلریش آیاتی را از قرآن اقتباس نموده است که به دو شیوه انجام گرفته است، در برخی از ابیات کل آیه اقتباس شده و در برخی دیگر یا بخش اعظم آیه و یا بخش کوچکی از آن اقتباس شده است. همچنین وی با آوردن برخی از واژگان قرآنی در قالب بیت خود به آیه یا آیاتی از قرآن تلمیح و اشاره کرده است. در برخی موارد نیز بدون استفاده از واژگان قرآنی به زبان شعری (کردی) با بیت یا ابیاتی به آیاتی از قرآن تلمیح و اشاره کرده است. در اشعار وی نام ۱۴ پیامبر الهی و شخصیت قرآنی آمده است و شاعر به سرگذشت و شیوهی زندگی آن‌ها که در قرآن آمده اشاره کرده است.

واژگان کلیدی:

دلریش ماهیدشتی، شعر
کردی معاصر، قرآن کریم،
اقتباس، تلمیح، شخصیت‌های
قرآنی.

* نویسنده مسؤل

پست الکترونیک نویسندگان: salim1390@yahoo.com; moslem_khezeli@yahoo.com

استادهی به مقاله:

سلیمی، علی و مسلم خزلی (۱۴۰۱). بازتاب قرآن در اشعار دلریش ماهیدشتی. دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره دوم (پیاپی ۱۰)، ص ۱۰۵-۱۲۵.



Doi:10.52547/koran.7.2.105

۱. مقدمه

۱.۱. فرضیه

در این جستار نیز ما با کاوش در دیوان شعر دلریش ماهیدشتی که لبریز از آیات قرآنی است به اثرپذیری این شاعر دین‌مدار از قرآن می‌پردازیم و وجوه و شیوه‌های اثرپذیری ایشان از قرآن کریم را مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهیم. یافته و فرضیه‌ی اساسی این پژوهش در این است که دلریش ماهیدشتی در اشعار خویش از آیات قرآن اقتباس نموده که به شیوه‌های گوناگون انجام گرفته است و در بخشی از اشعارش نیز به زندگی پیامبران الهی و شخصیت‌های قرآنی و داستان‌های مربوط به آن‌ها تلمیح و اشاره کرده است.

۱.۲. پرسش تحقیق

پرسش اصلی مقاله این است که اثرپذیری دلریش ماهیدشتی از قرآن چگونه است؟ و به چه شیوه‌ای در شعر او بازتاب یافته است؟ کیفیت و کمیت این اثرپذیری چگونه است؟

۱.۳. پیشینه و روش تحقیق

در مورد اثرپذیری شعرا از قرآن در ادبیات فارسی مقالات و کتبی چند انجام گرفته است از جمله کتاب «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی» تألیف علی‌اصغر حلبی به چاپ رسیده است، ولی در زبان و ادبیات کُردی پژوهش مستقلی در باب اثرپذیری شاعران کُرد از قرآن صورت نگرفته است. در مورد دلریش ماهیدشتی نیز تاکنون پژوهش مستقلی انجام نگرفته و این نخستین پژوهش در مورد شعر اوست.

قرآن کتاب آسمانی است که در طول تاریخ مورد توجه همه‌ی طالبان راه حقیقت قرار گرفته و منبع الهام بسیاری از شاعران و ادیبان بوده است. موسیقی کلمات و جملات قرآن همواره مورد توجه محققان بوده و از نظر ترتیل، تغنی، همخوانی و خوشخوانی بی‌نظیر است و با وجود تأثیر عمیق آن در شعر و ادب عربی و فارسی، شعر محسوب نمی‌شود. (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۸)

اقتباس از آیات قرآن به شیوه‌های گوناگون انجام می‌گیرد که از جمله آن‌ها: اقتباس بدون استفاده از لفظ آیه، استفاده از یک کلمه‌ی قرآنی یا بخشی از یک آیه، به کار بردن اصطلاحات قرآنی به جای استفاده از واژگان زبان اصلی (شاعر)، آوردن یک آیه‌ی کامل و همچنین اشاره و تلمیح به زندگی و داستان‌های پیامبران است. شاعران و ادیبان کُرد زبان نیز پس از ورود اسلام به ایران و دیگر مناطق کُردنشین تحت تأثیر کلام الهی قرار گرفتند و در نظم و نثر آن‌ها دگرگونی ژرف و عظیمی پدیدار شد. شاعران کُرد بزرگی همچون علی حریر (۴۰۰-۴۷۰ش) ملای باته‌ای (۱۴۱۷-۱۴۹۱م) ملای جزیری (۱۵۶۶-۱۶۴۴م) احمد خانی (۱۶۵۱-۱۷۰۷م) نالی (۱۷۹۷-۱۸۵۵م) مولوی کُرد، شیرکو بیکس، سید یعقوب ماهیدشتی، شامی کرمانشاهی، غلامرضاخان ارکوازی، ولی محمد امیدی و... نیز در طول تاریخ از سوره‌ها و آیات قرآن تأثیر فراوانی پذیرفته و از معانی و مضمون‌ها و تصاویر و زیبایی‌هایی بلاغی آن الهام گرفته و شعر خویش را غنی ساختند. بنابراین، اثرپذیری شاعران از قرآن امری بدیهی و طبیعی است، این اثرپذیری به شیوه‌های گوناگون انجام گرفته است و میزان اقتباس هر شاعر از آیات و مضمون‌های قرآنی نسبت به شاعر دیگر متفاوت است و هر یک به روشی گوناگون از قرآن تأثیر پذیرفته‌اند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

عبدالله مرادی، متخلص به دلریش ماهیدشتی متولد (۱۳۲۸) در روستای تنگ شیان از توابع اسلام‌آباد غرب چشم به جهان گشود. پدر و اجداد ایشان در ماهیدشت زندگی می‌کردند، ولی گردش روزگار باعث شد که در اسلام‌آباد زندگی کند. وی در خانواده‌ای پرورش یافت که همه با شعر و ادب آشنا بوده‌اند. شاعر ابتدا در محضر پدرش جهانبخش مرادی که شخصی ادب‌دوست بود شعر را شروع نمود و در سن ۲۱ سالگی در اداره‌ی ریشه‌کنی مالاریا به عنوان کارمند غیررسمی مشغول شد و در مدت چهار سال با تمام آداب و رسوم مردم کرمانشاه و کردستان آشنا گردید و با توجه به علاقه‌ای که داشت بر دو زبان عربی و انگلیسی تسلط یافت و پس از چهار سال در اداره کل پست استان کرمانشاه استخدام گردید و به خاطر علاقه‌ای که به زادگاه آبا و اجدادی خود داشت محل خدمت خود را در ماهیدشت انتخاب نمود (ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۹)

دیوان شعر دلریش تماماً به زبان گُردی است که این باعث تمایز و اعتبار ویژه‌ی شعر وی در میان هم‌نوعان خود شده است. گویشی که شاعر با شعر سروده گُردی جنوبی است که بیشتر اشعارش به گویش گُردی کرمانشاهی و گویش کلهری هستند. دیوان شعر وی دربرگیرنده‌ی ۱۱۵ قصیده و مثنوی است که در این میان غزل و مضمون‌های غنایی بیشترین سهم را داراست. از دیگر موضوعاتی که در شعر وی بازتاب بیشتری دارد سه مناجات‌نامه‌ای است که در آن به ستایش پروردگار متعال و سرگذشت و سیره‌ی پیامبران الهی و ائمه اطهار پرداخته است و در قالب مثنوی سروده است. (ر.ک ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۳۳-۱۴۶)

یکی دیگر از موضوعات شعری پربسامد ایشان مدح و مرثیه‌ی رجال سیاسی و مذهبی است که در این میان سه قصیده

و مثنوی در سوگ ارتحال امام خمینی (ره) سروده است که مشحون از آیات قرآن کریم و سرگذشت پیامبران الهی است. (ر.ک ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۸۱-۱۸۲ و ۱۸۶-۱۹۳) در پایان دیوان نیز چیستان‌های گُردی و گفتگوها و نامه‌های شاعر با دیگر شاعران گُرد همچون اسد چراغی، هوشنگ صحرايي خزلی، محمدحسین خسروی و... آمده است. با دقت در دیوان شاعر متوجه می‌شویم که او از زبان عربی آگاهی کامل و وافی دارد و این موضوع در به کارگیری واژگان و اصطلاحات و کلمات ترکیبی عربی همچون ابروی احمری، صعب‌العلاج، عطر عبیر و... در ساختار شعرش نمود بیشتری می‌یابد، ولی با وجود زبان شعری وی بسیار ساده و بی‌تکلف است و واژگان اصیل گُردی در آن هویداست. مهم‌ترین موضوعی که در سراسر دیوان او بازتاب بیشتری دارد، اندیشه‌های اسلامی و آیات و روایات قرآن است که نشان از تربیت دینی و اعتقاد راسخ او به پروردگار و مبانی و اصول شریعت اسلام دارد. وی در سراسر دیوانش به مفاهیم والای قرآنی و اعتقادات دینی توجه خاصی داشته است و از آنها تأثیر پذیرفته و اخذ و اقتباس کرده است. این اقتباس به چند گونه صورت گرفته است؛ در برخی ابیات کل آیه و گاهی نیز بخش اعظم آیه و یا بخش کوچکی از آن اقتباس شده است و شاعر منظور و غرض خود را با آن توضیح داده و شعرش را غنا بخشیده است. همچنین وی در برخی از ابیات با آوردن یک واژه یا اصطلاح قرآنی به یک یا چند آیه و داستان‌ها و روایات آن‌ها تلمیح و اشاره کرده است. گاهی نیز بدون آوردن آیه یا واژگان قرآنی کاملاً با زبان گُردی به آیات قرآنی یا سرگذشت پیامبران الهی و شخصیت‌های قرآنی اشاره و تلمیح کرده است که در واقع ترجمه‌ی آیات قرآنی به زبان شعری (گُردی) هستند.

تأثیرپذیری دیگر شاعر از قرآن آوردن نام پیامبران الهی و شخصیت‌های قرآنی است که در چهارده مورد نمود می‌یابد که گاهی با آوردن بخشی از آیات قرآن به سرگذشت و

ترجمه: پس معنای لا اکراه فی الدین چیست؟ بی گمان از رحمت خداوند آگاه نیستند.

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (البقرة: ۲۵۶)
کار دین به اجبار نیست، تحقیقاً راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردیده است!

روایات مربوط به آن‌ها اشاره می‌کند یا این که بدون آوردن واژگان قرآنی به آن‌ها اشاره می‌کند. در این جا نخست موارد اقتباس شاعر را از آیات قرآن و شیوهای آن نشان می‌دهیم و سپس تلمیحاتی که به آیات قرآن در شعرش آمده را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در پایان چگونگی بازتاب شخصیت‌های قرآنی را در اشعارش بیان می‌کنیم.

۲.۱. اقتباس از آیات قرآن

اقتباس، از ریشه «قبس» به معنای پاره آتش است. در فن بدیع عبارت است از آوردن آیه‌ای از قرآن یا حدیثی از رسول اکرم (ص) یا امامان معصومان (ع) یا بیت معروفی که به قصد سرقت و انتحال نه، بلکه به قصد اقتباس باشد (قزوینی، ۱۹۸۵: ۲۳۶-۲۳۹؛ حلبی، ۱۳۷۹: ۶۸؛ راشد محصل، ۱۳۸۰: ۱۹؛ و جارم و امین، ۱۴۱۳ هـ. ق: ۴۳۱)

در ذیل به ابیاتی اشاره شده که شاعر در آن‌ها آیه یا آیاتی را اقتباس نموده و در شعرش به کار برده است.

۲.۱.۱. لا اکراه فی الدین

دلریش، در این بیت به کسانی که در دین دچار گمراهی شده‌اند، تذکر می‌دهد که در پذیرش دین هیچ گونه اجباری نیست. وی در این بیت آیه ۲۵۶ سوره بقره را اقتباس نموده است که خداوند انسان را در پذیرش دین مختار می‌داند:

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (الهمزة: ۱) وای بر هر عیب جوی هرزه زبان و طعنه‌زننده.

۲.۱.۲. ویل لکل همزة لمزة

شاعر به کسانی که بدزبان هستند و از دیگران عیب‌جویی می‌کنند هشدار می‌دهد که در آخرت تاوان کار خود را خواهند داد. او در این بیت، آیه ۱ سوره همزه را اقتباس نموده است:

زوانت لال بود روزت بود وه لهیل
ئهوسا کهفیده یاده سوره ویل
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۸)

ترجمه: زیانت لال و روزت همچون شب سیاه و تاریک می‌شود. آن هنگام که به یاد سوره ویل لکل همزة لمزة می‌افتی.
۱-زوان: زبان. ۲-ئهوسا: آن هنگام. ۳-کهفید: می‌افتی.

پس مه‌نای چه‌سه «لا اکراه فی الدین»
له ره‌جم خالق قه‌طن ناگاه نین
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۶)

باشد. وی در این بیت آیه‌ی ۵۳ سوره زمر را اقتباس کرده است:

لَا تَقْنَطُوا^۳ من رحمت الله
 نائمید نیم له ده‌رگاد الله
 (ماهیدشتی، ۸۲: ۱۳۸۷)

ترجمه: از رحمت خدا ناامید نشوید. پروردگارا، من از درگاه تو ناامید نیستم.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ
 (الزمر: ۵۳): (ای رسول رحمت) بدانندگانم که (به عصیان) اسراف بر نفس خود کردند بگو: هرگز از رحمت خدا ناامید
 م باشید.

آتش جنگ تحمیلی را آتش نمرود می‌داند و می‌گوید: این مردمان بی‌دفاع به چه کسی جز خدا پناه ببرند، همان کاری که حضرت ابراهیم به هنگام افتادن در آتش کرد:

«قل یا نار کون برداً» له کوون
 چوی خلیل په‌ناه وه کام کهس بووه
 (ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۲۴۴)

ترجمه: خداوند کجاست تا همان‌طور که به آتش ابراهیم فرمان داد تا بر وی سرد و بی‌گزند باشد، به این آتش (بمب شیمیایی) هم همان فرمان را بدهد. این مردمان بی‌پناه همچون حضرت ابراهیم، به چه کسی جز پروردگار پناه ببرند؟

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (انبیاء: ۶۹): ما
 خطاب کردیم که ای آتش سرد و سالم برای ابراهیم باش.

۲.۱.۴. قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا

وی با مهارتی تمام حتی در معانی تغزلی خود از قرآن تأثیر پذیرفته و آتش شوق معشوقه‌اش را به آتشی که نمرود برای حضرت ابراهیم بر افروخته بود، تشبیه کرده است. بنابراین، در این بیت، آیه ۶۹ سوره انبیاء را اقتباس کرده است:

«قل یا نار کون برداً» به‌رد بووی
 شوله نار دل مه‌یلد سه‌رد بووی^۴
 (ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۸۶)

ترجمه: ای آتش خاموش و سرد شو، بعد از این آتش فرو نشست و آتش دل و اشتیاق تو هم رو به سردی و خاموشی نهاد.

شاعر در این جا به وضعیت مردمانی که در زمان جنگ تحمیلی دچار حمله‌ی شیمیایی دشمن شده‌اند اشاره دارد و

۲.۱.۵. جاء الحق و ذق الباطل

دلریش، در این بیت، ممدوح خویش (امام خمینی (ره)) را مدح می‌کند و ورود ایشان به میهن را زمینه‌ساز برپایی حق و نابودی باطل می‌داند و به آیه ۸۱ سوره اسراء اشاره می‌کند و عبارت جاء الحق و ذق الباطل را اقتباس و در شعرش به کار می‌برد:

فهراری دیو به‌د سه‌یر و «جاء الحق و جاء الحق
 ذق الباطل ذق الباطل» بچوئی خه‌سم بیگانه
 (ماهیدشتی، ۱۱۸: ۱۳۷۸)

ترجمه: دیو بد ذات و شوم (شاه) فرار کرد حق آمد و حق آمد. باطل نابود شد، پس تو ای (شاه) دشمن اجنبی برو. بچو: برو.

ایمان آن‌ها را به راه سعادت رهبری کند تا به نعمت‌های ابدی بهشتی که نهرها از زیر درختانش جاری است، منتعم گردند.

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (الإسراء: ۸۱) به (امت) بگو دین حق آمد و باطل نابود شد، که باطل خود لایق محو و نابودی ابدی است.

۲.۱.۷. لا تکتبوا

در این بیت دلریش به تلاش فراوان سازمان جهاد سازندگی در دوره‌ی جنگ تحمیلی و پس از آن اشاره می‌کند و از دیگران می‌خواهد که واقعیت را پوشیده ندارند و حقیقت امر و کوشش خالصانه‌ی جهادگران را به همه بگویند. وی به آیه ۲۸۲ سوره بقره اشاره کرده و عبارت لا تکتبوا را در شعرش به کار برده است:

«و لا تکتبوا» «قُلْ وَه كَلِمَةُ حَقِّ جِهَادِ ثِيْرَانِ تَهْمَامِ دَا رَهْوَنَقِ (ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۷۸)

ترجمه: هیچ چیز را از (خدا) پنهان نکنید یا سخن راست و حق بگویید که جهاد و تلاش سراسر ایران را آباد و پر رونق کرده است.

«و لا تکتبوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ آثَمُ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (البقرة: ۲۸۲) و کتمان شهادت ننماید که هر کس کتمان کند، البته به دل گناهکار است و خدا از همه کار شما آگاه است.

۲.۱.۸. هل جزاء احسان الا احسان

وی بر این باور است که انسان مکافات عمل خویش را می‌بیند. بنابراین، هر کس کار نیکی کند پاداش نیک آن را خواهد

۲.۱.۶. تجری من تحتها الأنهار ۵

شاعر، عبارت جنات تجری من تحتها الأنهار در آیات ۸۹ سوره توبه و ۹ سوره یونس را اقتباس کرده و به بخشش نعمت‌های الهی در بهشت اشاره نموده است:

فی عینی تجری تحت الأنهار
جواو نامه‌ی هدهد نرام باره
(ماهیدشتی، ۱۶۴: ۱۳۷۸)

ترجمه: در چشمانم همان جاری است که در پای درختان جاری است، پاسخ نامه هدهد را برایم بیاور.

در مصرع نخست کلمات پس و پیش شده که ترجمه آن را با مشکل مواجه می‌سازد که احتمالاً یا به علت چاپ نادرست یا اشتباه ناشر این تغییر به وجود آمده است، ولی با این وجود نشان می‌دهد که شاعر با این سوره آشنایی دارد.

«أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (التوبة: ۸۹) خدا برای آنها باغ‌هایی که در زیر درختانش نهرها جاری است مهیا فرموده که در آن تا ابد منتعم باشند و این به حقیقت سعادت و فیروزی بزرگ است.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (يونس: ۹) آنان که ایمان آورده و نیکوکار شدند پروردگارشان به سبب همان

۲.۱.۱۰. اقرأ باسم ربك

وی معتقد است که آیات قرآن از اول تا آخر دارای نظم و قاعده‌ی خاص خود هستند. وی در این‌جا عبارت اِقرأ باسم ربك مربوط به سوره‌ی علق را اقتباس کرده است:

وه «اقرا باسمه» تا وه مائده
آیات مجید کل وه قائده
(ماهیدشتی، ۱۳۵: ۱۳۷۸)

ترجمه: از سوره (علق) «اقرا به اسم ربك» تا سوره‌ی مائده آیات قرآن مجید همه با نظم و قاعده است.

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق: ۱) بخوان به نام پروردگارت که خدای آفریننده‌ی عالم است.

۲.۱.۱۱. اذا جاء نصر الله والفتح

شاعر پروردگار را امیدبخش هر کسی می‌داند و با اشاره به آیه ۱ سوره النصر می‌گوید: که تنها خداست که امید رسیدن به هدفش را تحقق می‌بخشد و عبارت اذا جاء نصر الله فتح قریب را اقتباس و در شعرش به کار برده است:

وه سوره‌ی «اذا جاء نصر الله»
فتح قه‌رب که‌ر پهری عبدالله
(ماهیدشتی، ۱۴۱: ۱۳۷۸)

ترجمه: سوگند به سوره نصر که گشایشی همچون فتح قریب برای عبدالله [شاعر] بیاورد. ۱-په‌ری: برای.

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (النصر: ۱) چون هنگام فتح و فیروزی با یاری خدا فرا رسد.

گرفت. شاعر در این بیت آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی الرحمن را اقتباس کرده است:

«هل جزای احسان الا احسان»
په‌نای گنام خودای سباحن
(ماهیدشتی، ۱۴۳: ۱۳۷۸)

ترجمه: آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟ همانا پناه من از گناه خداوند سبحان است.

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن: ۶۰) آیا پاداش نیکویی جز نیکویی است.

۲.۱.۹. اقيموا الوزن

شاعر در این‌جا ارادت و علاقه‌ی خود را نسبت به قرآن مجید ابراز می‌دارد و به قداست سوره‌ی الرحمن سوگند یاد می‌کند و آن را اقتباس می‌کند و عبارت اقيموا الوزن را در شعرش به کار می‌برد:

«وه اقيموا الوزن» سوره‌ی الرحمن
وه موسی کلیم لفظ خالق زان
(ماهیدشتی، ۱۳۵: ۱۳۷۸)

ترجمه: سوگند به اقيموا الوزن سوره‌ی الرحمن و سوگند به موسای کلیم که سخنان پروردگار (وحی) را می‌فهمد و درک می‌کند.

«وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۹) و هر چیز را به ترازوی عدل و انصاف بسنجید و هیچ در میزان (عدل و احکام شرع من) نافرمانی نکنید.

۲.۱.۱۲. الق عصاک لاتخف

برس که آماج مصیبت‌هاست. ۱- هانا: آه و حسرت. ۲- به‌برد: هم به معنایی سنگ، و هم به معنای مصیبت و بلا.

«وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقرة: ۲۸۴) و خدا بر هر چیزی تواناست.

در این بیت شاعر به ستایش ممدوح خود (امام خمینی(ره)) می‌پردازد و به داستان مبارزه‌ی حضرت موسی با ساحران فرعون و تبدیل شدن عصای وی به مار بزرگ اشاره می‌کند و عبارت (الق عصاک لاتخف) را از آیه ۱۱۷ سورة اعراف اقتباس کرده است:

۲.۲. تلمیح به آیات قرآن

تلمیح، گوشه‌ی چشم اشاره کردن است و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند و عین آن را نیاورد. (تفتازانی، ۱۴۰۹ هـ. ق: ۴۷۵؛ جرجانی، ۱۹۳۸: ۲۹۰؛ و الهاشمی، ۱۳۷۶: ۴۱۴)

شاعر در برخی از ابیات خود بخشی از یک آیه را می‌آورد و به مضمون آن آیه و داستان‌ها و روایات آن تلمیح و اشاره می‌کند:

۲.۲.۱. ریح صرصر

شاعر گذر سریع عمر و سرگشتگی خود را همچون تندبادی می‌داند که می‌آید و همه چیز را با خود می‌برد. عبارت ریح صرصر در این بیت تلمیحی به آیات ۱۹ سورة قمر و ۶ سورة الحاقة است:

مهس بوویم نه‌زانم کام شاه بوین که‌ی
جهان وینه‌ی باد صرصر بوین وه ری
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۸۵)

۲.۱.۱۳. قادر علی کل شیء

دلریش، خدای متعال را بر انجام هر کاری توانا می‌داند و خواهان کمک و یاری پروردگار است. وی عبارت قادر علی کل شیء را از آیه ۲۸۴ سورة بقره اقتباس نموده است:

«قادر کل شیء» شافع کله دهر
برهس وه هانای عبد بهره البرد
(ماهیدشتی، ۱۴۶: ۱۳۷۸)

ترجمه: ای پروردگار متعال که بر انجام هر کاری توانایی و التیام‌دهنده و درمان‌کننده‌ی هر دردی هستی به داد این بنده‌ات

۲.۲.۳. ید بیضاء

دلریش، در اشعار خویش بسیار به سیره و روش زندگی حضرت موسی و حوادثی که برای ایشان اتفاق افتاده اشاره و در مواردی زیادی از عبارت قرآنی «ید بیضاء» استفاده کرده است. در این بیت نیز این عبارت به آیات ۱۰۸ سوره‌ی اعراف و سوره‌ی نمل تلمیح دارد:

چوی «ید بیضا» ضد جادو بو
دهس چهپ به‌سه‌ی سات رادو بو
(ماهیدشتی، ۶۵: ۱۳۷۸)

ترجمه: دستش (معشوق) همچون ید بیضا باطل‌کننده‌ی سحر و جادوی جادوگران بود و بر دست چپش ساعت رادو (نوعی ساعت) بسته بود.

«وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ» (الأعراف: ۱۰۸) و دست از گریبان خود برآورد که ناگاه برای بینندگان سپید و درخشان جلوه کرد.

«وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بِيْضَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا فَاسِقِينَ» (النمل: ۱۲) و دست در گریبان خود بیرنه از مرض (برص، بلکه از نظر لطف خدا) سپید و روشن (چون ماه تابان) گردد، آنگاه با نه معجزه الهی به سوی فرعون و قومش که گروهی فاسق و نابکارند به رسالت روانه شو.

۲.۲.۴. لن ترانی

حضرت موسی از زبان قومش درخواست دیدن پروردگار را کرد، زیرا جمعی از جاهلان بنی‌اسرائیل اصرار داشتند که باید خداوند را ببیند تا ایمان آورند. بنابراین، از جانب خدا

ترجمه: مست شدم و نفهمیدم که کدام پادشاه «کی» (لقب پادشاهان) بود، دنیا مانند باد صرصر شد و به راه افتاد. (بیون وه ری: به راه افتاد، روانه شد).

«إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا صَرَصْرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» (القم: ۱۹) ما بر هلاک آن‌ها تندبادی در روز نحسی پایدار فرستادیم.

«وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوهَا فَاصْبِرْ صَوَّصِرَ عَاتِيَةً» (الحاقة: ۶): قوم عاد نیز به بادی تند و سرکش به هلاکت رسیدند.

۲.۲.۲. عسر یسری

عبارت عسر یسری تلمیحی به آیات ۷ سوره طلاق و ۵ و ۶ سوره الشرح است. شاعر بر این باور است که پس از هر سختی آسانی به وجود می‌آید و همیشه گشایشی در کار انسان پیش می‌آید:

به‌ده هر «عسری، یسری» په‌یدا بو
له تشق خالق دلریش په‌یدا بو
(ماهیدشتی، ۱۴۴: ۱۳۷۸)

ترجمه: بعد از هر سختی آسانی پدیدار می‌شود، دلریش از عشق خداوند شیدا می‌شود. په‌یدا بو: پیدا می‌شود.

«لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (الطلاق: ۷) خدا هیچ‌کس را جز به مقدار آنچه (توانایی) داده تکلیف نمی‌کند و خدا به زودی بعد از هر سختی آسانی قرار خواهد دهد.

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (الشرح: ۶-۵) پس بدان (به لطف خدا) با هر سختی البته آسانی هست.

۲.۲.۵. همراهی و حمایت هارون از موسی (ع)

در این بیت، شاعر به آیات ۲۹ تا ۳۲ سوره طه تلمیح دارد و به انتخاب شدن هارون به عنوان پشتیبان و همکار حضرت موسی از سوی خدا اشاره دارد:

موسی وه هارون کهردی وه شهریک
لهو موجزاته فرعون مهن خهریک
(ماهیدشتی، ۱۴۴: ۱۳۷۸)

ترجمه: پروردگارا، هارون را شریک و همراه موسی در امر هدایت کردی و فرعون با آن معجزات پریشان شد. خهریک: سرگشته.

وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ اَهْلِي * هَارُونَ اَخِي * اَشْدُدْ بِهِ اُزْرِي *
وَاشْرِكْهُ فِي اَمْرِي (طه: ۳۲-۲۹) و نیز از اهل بیت من یکی را وزیر و معاون من فرما. برادرم هارون را (وزیر من گردان). پشت مرا به او محکم کن. و او را در امر (رسالت) با من شریک ساز.

۲.۲.۶. نظم جهان آفرینش

دلریش، در این بیت به قدرت خداوند در نظم جهان اشاره می‌کند و می‌گوید: کوه‌ها مایه‌ی قوام و استحکام زمین هستند. این بیت تلمیح به آیه ۶۱ سوره نمل است:

وه ئه‌مرد مه‌که‌ن به‌حران جه‌زر و مه‌د
کوهان ثابتن وه ده‌ستوره خوده
(ماهیدشتی، ۱۴۵: ۱۳۷۸)

ترجمه: (پروردگارا) به دستور تو دریاها جزر و مد را انجام می‌دهند و کوه‌ها ثابت می‌مانند.

مأموریت یافت این تقاضا را مطرح کند تا همگان پاسخ کافی بشنوند. (بغوی، ۱۴۲۰: ۲/ ۴۵۰) شاعر در این بیت از حالتی که بر حضرت موسی به هنگام دیدن نور الهی عارض شده است، الهام می‌گیرد و سرگشتگی و شوریدگی خود را همچون حالتی می‌داند که برای حضرت موسی به هنگام دیدن تجلی نور حق تعالی روی داد. این بیت، به آیه ۱۴۳ سوره اعراف تلمیح دارد. شاعر عبارت «لن ترانی» را در شعرش به کار برده است:

موسی کوهیه طورم له وادیه ته‌منا
مه‌جروح «لن ترانی» چون ویم هزار دیرم
(ماهیدشتی، ۹۹: ۱۳۷۸)

ترجمه: همچون موسی در وادی تمنا و کوه طورم که به پاسخ لن ترانی مجروح گشته‌ام هزاران نفر دیگر همچون خویش مجروح دارم.

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ اُنْظِرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاِنِي وَّلٰكِنْ اُنْظِرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاِنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا» (الأعراف: ۱۴۳) و چون (قوم تقاضای دیدن خدا کردند) موسی (با هفتاد نفر بزرگان قومش که انتخاب شده بودند) وقت معین به وعده‌گاه ما آمد و خدایش با وی سخن گفت، موسی (به تقاضای جاهلانه قوم خود) عرض کرد که خدایا خود را به من آشکار بنما که جمال تو را مشاهده کنم. خداوند در پاسخ او فرمود که مرا تا ابد نخواهی دید و لیکن به کوه بنگر، اگر کوه طور (بدان صلابت، هنگام تجلی) به جای خود برقرار ماند تو نیز مرا خواهی دید. پس آنگاه که تجلی خدایش بر کوه تابش کرد کوه را متلاشی ساخت و موسی بی‌هوش افتاد.

و حوا اشاره شده است. (جاد الموالی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۵) دلریش، به آدم و حوا در این بیت اشاره کرده است:

قه‌سهم وه به‌هه‌یشت وه جنت الماوا
وه ابواله‌شهر وه ننه حه‌وا
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۳۵)

ترجمه: سوگند به بهشت، و آدم و ننه حوا.

«أَمْ مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَّ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَمْ يَلِ اللَّهُ بِلُ أَكْثَرَهُمْ لَأَ يَعْلَمُونَ» (النمل: ۶۱) یا آن کس که زمین را آرامگاه (شما) قرار داد و در آن نهرهای آب جاری و در آن کوه‌ها برافراشت و میان دو دریا (به قطعه‌ای از زمین) حایل گردانید (یا دو دریا شور و شیرین را بی‌فاصله، منع از اختلاط آب آن‌ها کرد).

۲.۳.۲. بازتاب شخصیت‌های قرآنی

۲.۳.۲. حضرت نوح (ع)

اولین پیغمبر اولوالعزم است که حدود ۱۰۰۰ سال عمر کرده است و ۹۵۰ سال در میان قوم خود به تبلیغ و ارشاد مردم پرداخته است. نام نوح (ع)، ۴۳ بار در قرآن آمده است (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۷۳-۷۹) وی به اذن خدا شروع به ساختن کشتی نمود و در آن از هر حیوانی یک جفت به آن پناه داد. کشتی نوح مثلی برای نجات و رستگاری است، همان‌طور که پیامبر اهل بیت خویش را سفینه‌ی نوح می‌خواند. «إِنَّ عِثْرَتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا وَمَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا هَلَكَ.» (ثعالبی، ۱۹۶۵: ۳۹)

دلریش، در این بیت ممدوح خویش (امام خمینی(ه)) را کشتی نجات امت و رهبر هدایت‌گر آن‌ها می‌داند:

که‌یشتی ری نه‌جات نوح زه‌مانه
ناز‌کیش فه‌قیر دوس و بیگانه
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۸۸)

ترجمه: کشتی راه نجات و نوح زمانه است و فقیرنواز است چه دوست و چه بیگانه.

وی به سرگذشت و پیشینه‌ی زندگی حضرت نوح و داستان کشتی او در دریا اشاره می‌کند:

یکی دیگر از وجوه تأثیرپذیری دلریش از قرآن، توجه وی به پیامبران الهی و شخصیت‌های قرآنی و سیره‌ی زندگی و حوادثی است که برای آن‌ها اتفاق افتاده است. شاعر در این بخش یا اسم شخصیت قرآنی را می‌آورد و اتفاقات مربوط به آن را در شعر خویش شرح می‌دهد و یا با آوردن واژه و یا کلمات ترکیبی قرآنی و غیرقرآنی به این شخصیت‌ها اشاره کرده و به توضیح شیوه‌ی زندگی آن‌ها می‌پردازد و در واقع آیات قرآنی را که به داستان این شخصیت‌ها اشاره داشته است، بیان می‌کند که ما در این جا در برخی موارد آن آیات را آورده و با ابیات شاعر مقایسه کرده‌ایم و وجوه تأثیرپذیری و تلمیح شاعر به این آیات را نشان می‌دهیم. این شخصیت‌های قرآنی عبارت‌اند از:

۲.۳.۱. آدم

آدم در قرآن و کتاب مقدس، نخستین بشری است که خدا آفرید. (مصاحب، ۱۳۴۵: ذیل آدم) آنگاه که آدم و حوا از دستور خدا سرپیچی کردند، خدا نعمت خویش را از آنان گرفت و بهشت را بر آنان تحریم کرد. در سوره‌ی اعراف به داستان آدم

۲.۳.۳. حضرت داوود

یکی از پیامبران بنی اسرائیل است که نامش ۱۶ بار در قرآن آمده است و کتاب زبور از اوست، وی با کشتن جالوت به اذن خدا پادشاه شد. (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۳۹-۴۰) وی وقتی زبور را می‌خواند پرندگان و وحوش دورش را می‌گرفتند و به او گوش می‌دادند. (تعالی، ۱۹۶۵: ۵۵-۵۶)

ئهی سلیمان هشمهت وه ئهی اسم نه‌زهم له نگین له‌حنه داودت سهد هه‌زاران نه‌نده‌لیب نا پشت سهر (ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۸۴)

ترجمه: ای کسی که همچون سلیمان بزرگی و اسم اعظم بر نگین انگشتر داری. صدای داوودی تو از هزاران عندلیب پیشی گرفت.

این بیت، به آیه ۷۹ سوره انبیاء اشاره دارد که در آن در زیبایی صدای حضرت داوود ذکر شده است.

«وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ» (الأنبياء: ۷۹) و کوه‌ها و مرغان را مسخر داود گرداندیم که با (آهنگ تسبیح و نغمه) او تسبیح می‌کردند و ما این معجزات را پدید آوردیم.

۲.۳.۴. حضرت سلیمان

یکی از انبیای بنی اسرائیل و پسر حضرت داوود است. بیش از ۵۰ سال زندگی کرد. وی در حالی که به عصای خود تکیه داده بود وفات یافت. نام سلیمان ۱۷ بار در قرآن ذکر شده است (حریری، ۱۳۸۴: ۱۸۰؛ و نیشابوری، ۱۳۸۵: ۴۴۴-۴۴۵).

یا نوح له توفان نه‌مواج یهم بوی درستن ههر کام نه‌ولای نایهم بوی (ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۴۰)

ترجمه: سرگذشت پیامبران متفاوت است، نوح در امواج دریا بود، درست است که آن‌ها (پیامبران) همه فرزند آدم هستند.

این ابیات اشاره به داستان حضرت نوح دارد که در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره مؤمنون و آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره شعراء آمده است: «وَقَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبْتَنِي * فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَاطِنٍ وَأَهْلِكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَاكْفُرْنَا بِنُوحٍ فَمِنْ دُونِهِ اصْنَعِ الْفُلَ فَأَوْصِنَا فِيهَا أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الْكٰفِرِينَ بَصِيرَةٌ فَإِنْ كُنْتَ مِنْهُمْ لَبِيبًا إِنَّ لَكَ فِي عَيْنِنَا كِتَابًا عَزِيزًا فَاصْنَعْ الْفُلَ فَامْنَمْ فِيهَا وَأَنْصِرْ لِمَنْ يَكْفُرُ بِالْحَقِّ وَاللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَلَا يَضُرُّهُ عِزُّ الْكَافِرِينَ» (المؤمنون: ۲۶-۲۷) نوح عرض کرد: خدایا، تو مرا بر اینان که تکذیب من کردند یاری فرما. ما هم به او وحی کردیم در حضور ما و به وحی ما و دستور ما به ساختن کشتی پرداز، تا آنگاه که فرمان (طوفان از جانب) ما آمد و آب از تنور فوران کرد پس در آن کشتی با خود از هر نو جفتی همراه بر و اهل بیت خود را هم جز آن کس که در علم ازلی ما هلاک او گذشته (یعنی زن و فرزند نا اهلت را) تمام به کشتی نشان و به شفاعت ستمکاران با من سخن مگو که البته آنها باید غرق شوند.

«فَأَنْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتَحًا وَنَجَّيَ وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» (الشعراء: ۱۱۹-۱۱۸) پروردگارا، پس بین من و آن‌ها حکم فرما و به ما گشایشی عطا کن و مؤمنانی که با من همراهند از شر قوم نجات ده. ما هم او را با همه‌ی آنان که در آن کشتی انبوه در آمدند به ساحل سلامت رساندیم.

تاج سهر ره‌نگین صهبای به‌شارهت
به‌رید بلقیس ری وه نه‌مارت
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۶۳)

ترجمه: (ای هدهد) تاج سرت زیباست و صباى بشارت هستی
و پیک بلقیس که راه به دربار دارد. ۱-ره‌نگین: در کردی یعنی
زیبا.

سوهت کهر وه گه‌رده بلقیس که‌فار
جواو نامه هدهد نرام بار
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۶۳)

ترجمه: ای کسی که با بلقیس کافر صحبت کردی جواب
نامه‌ی هدهد را برایم بیاور.

نهرام بار: برایم بیاور.

این ابیات به داستان خبر رساندن هدهد از سرزمین کفر به
سلیمان اشاره دارد. در این سرزمین مردم خورشید را
می‌پرستیدند و حاکم آن‌ها زنی به نام «بلقیس» بود که سلیمان
آنها به پرستش خدای یگانه فراخواند، در آغاز نپذیرفت ولی
پس از شنیدن سخنان و برهان‌های سلیمان به پرستش خداوند
روی آورد. آیات ۲۰ تا ۴۴ [سوره نمل](#) به این روایت اشاره کرده
است.

علاوه بر بیت پیشین شاعر، در این بیت نیز به برتری و تسلط
حضرت سلیمان بر انس و جن و حیوانات اشاره دارد که آن را
از آیات ۱۵ تا ۱۷ [سوره نمل](#) اقتباس کرده است:

حکم انس و جن، نگین نه‌ظه
وه سلیمان داید رسل منظم
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۳۹)

ترجمه: پروردگارا، حکم هدایت و تسلط بر انسان و جن و
نگین ارزشمند را به سلیمان دادی.

این ابیات اشاره به آیات ۱۵ تا ۱۷ [سوره نمل](#) دارد:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا
عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ* وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا
النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ
الْمُبِينُ* وَحَشَرَ لِّسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ
يُوزَعُونَ» (النمل: ۱۷-۱۵) و سلیمان وارث ملک داوود شد و
گفت: ای مردم ما را زبان مرغ آموختند و از هرگونه نعمت
عطا کردند، این همان فضل و بخشش آشکار است و سپاهیان
سلیمان از گروه جن و انس و مرغان در رکابش گرد آورده
شدند.

۲.۳.۵. بلقیس

بلقیس، دختر «ذی‌شرح» پادشاه سرزمین سبا که بعد از پدرش
پادشاه شد. عده‌ای بر این باورند که مادر وی از جن و پدرش
انسان است. وی تخت بزرگی داشت که با زمرد و جواهرات
آراسته شده بود. بلقیس، به وسیله‌ی سلیمان بن داود به خدا
ایمان آورد و با او ازدواج کرد (آبی، ۲۰۰۴: ۶/۲۸۴؛ و
قلقشندی، ۱۹۸۷: ۲/۸۹؛ ابشیهی، ۱۹۸۶: ۲/۲۷۱؛ و جاحظ، بی‌تا: ۲۶
البغال).

۲.۳.۶. حضرت یونس

حضرت یونس یکی از پیامبرانی است که نام وی در قرآن
کریم چهار بار آمده‌است. وی بعد از حضرت موسی و
هارون (ع) زندگی می‌کرد و مردم را به توحید دعوت می‌کرد.
وی در شهر نینوا در اوج بت پرستی به دنیا آمد. او به هدایت
مردم پرداخت، ولی مردم نپذیرفتند و او نیز خشمگین شد و از

۲.۳.۷. حضرت ایوب

حضرت ایوب یکی از پیامبران الهی است که خداوند وی را با مصیبت و سختی و بیماری آزمود که هجده سال طول کشید و وی صبر و شکیبایی پیشه کرد و شیطان به خاطر صبر زیاد او فریاد برآورد و خشمگین شد (صفوری، ۲۰۰۱: ۲/ ۸۲). نام ایشان در قرآن ۴ بار آمده است.

دلریش، در این ابیات به صبر و شکیبایی زیاد ایوب اشاره می‌کند:

هَر نایم مه‌طرود له حور العین بوی
یا ایوب صهوری زیاد وه‌زین بوی
یا عیسای مهربم گیر به‌هود بوی
صلیب ئاويزان مناره وجود بوی
خالق ئوانه خهلق کردی له نور
کل متوکل صالح و صبور
ئیمه کهم تاقهت له تراب ساخته
له اتفاقات چهره‌ی ویش باخته
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۴۰)

ترجمه: اگر آدم (به واسطه‌ی ترک اولی) از سوی حورالعین بهشتی طرد شد و یا این که صبر حضرت ایوب بسیار زیاد بود سنگین بود. یا عیسی فرزند مریم در بند یهودیان افتاد و بر صلیب آویزان بود. آفریدگار آنها را از نور آفریده است و همه‌ی توکل کننده بر خدا و نیکوکار و صبورند. ما که از خاک خلق شده‌ایم، بی‌طاقت هستیم و با حوادث و اتفاقات روحیه‌ی خود را از دست داده و آثار شکست در صورت‌مان می‌شود. ۱- بوی: بود. ۲- ئوانه: آن‌ها. ۳- ئیمه: ما. ۴- ویش: خودش.

نیوا رفت و سوار بر کشتی شد، ولی نهنگی او را بلعید و در آنجا زندانی شد و پس از تضرع، پروردگار او را نجات داد.
(جاد الموالی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۸۱-۳۸۶)

شاعر در این بیت به حبس شدن یونس در شکم نهنگ اشاره می‌کند:

یا یونس له حه‌بس به‌تن ماسی بوی
یا‌گهر اسکندر شاد وه شاه‌ی بوی
(ماهیدشتی، ۱۴۰: ۱۳۷۸)

ترجمه: یا اینکه مثل حضرت یونس در شکم ماهی زندانی باشی. یا همچون اسکندر شاد و مست پادشاهی باشی. ماسی: ماهی

این بیت به آیه ۴۸ سوره قلم و ۸۷ انبیاء اشاره دارد که در آن داستان حضرت یونس آمده است.

«فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُكِنُّ كَصَاحِبِ الْاُحُوْتِ اِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْطُوْمٌ» (القلم: ۴۸) باز تو برای حکم خدای خود صبر کن و مانند صاحب ماهی (یونس که از خشم در عذاب امت تعجیل کرد) مباش (که عاقبت پشیمان شد و در ظلمت زندان شکم ماهی افتاد و) به حال اندوه خدا را برای نجات خواند.

«وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَّا اِلهَ اِلاَّ اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّى كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ» (الأنبياء: ۸۷) و (یاد آر حال) ذوالنون (یونس) را هنگامی که (از میان قوم خود) غضبناک بیرون رفت و چنین پنداشت که ما هرگز او را در مضیقه و سختی نمی‌افکنیم (تا آنکه به ظلمات دریا و شکم ماهی در شب تار گرفتار شد) آن‌گاه در آن ظلمت‌ها فریاد کرد که خدایی به جز ذات یکتای تو نیست تو از شریک پاک و منزهی و من از ستمکارانم.

۲.۳.۸. حضرت ابراهیم (ع)

ترجمه: آن آتش هفتاد و دو ملت را نابود می‌کند و مردم را به پذیرش دین نمرود مجبور می‌کند.

ایات فوق به داستان آتش نمرود که در آیه‌ی ۶۸ سوره‌ی انبیاء آمده است اشاره دارد.

«قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (الأنبياء: ۶۸)
قوم گفتند ابراهیم را بسوزانید و خدایان را یاری کنید اگر (بر رضای خداوند) کاری خواهید کرد.

شاعر، ممدوحش (امام خمینی ره) را به ابراهیم که به شکستن بت‌ها پرداخت، تشبیه کرده است:

نهی ابراهیم صفت‌تم شکانی بت ناذری
ناذری کیه له‌لای نه‌ولای نه‌دنام امام
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۹۱)

ترجمه: ای کسی که همچون حضرت ابراهیم بت آذر را شکستی. آذر در مقابل اولاد عدنان (یعنی امام) کیست؟

۲.۳.۹. حضرت موسی (ع)

حضرت موسی (ع)، فرزند عمران بزرگ‌ترین پیامبر بنی اسرائیل است. ایشان در وادی طور به رسالت مبعوث گردید و به مصر وارد شد و به مبارزه با فرعون پرداخت. (حریری، ۳۵۷:

۱۳۸۴) نام حضرت موسی در قرآن ۱۳۶ بار ذکر شده است. (ابوخلیل، بی‌تا: ۷۳) شاعر، در این بیت به داستان چگونگی مبعوث شدن حضرت موسی و اتفاقاتی که در راه رسیدن به مصر برای وی پیش آمد اشاره دارد:

ابراهیم (ع) از پیامبران اولوالعزم و از قوم بنی اسرائیل بود. وی ۱۷۵ سال عمر کرد و با کمک اسماعیل (ع) کعبه را بنا نهاد. (تهامی، ۱۳۸۶: ذیل ابراهیم) داستان حضرت ابراهیم بارها در آیات قرآن ذکر شده و نام ایشان ۶۹ بار در ۲۵ سوره آمده است و یک سوره (چهاردهمین سوره) قرآن به نام ایشان است (محمدی اشتهاودی، ۱۳۷۹: ۸۳) دلریش، در اشعار خویش بارها به زندگی و سیره حضرت ابراهیم و مبارزه‌اش با نمرود اشاره و حالت و وضعیت خود را به حالت حضرت ابراهیم در آتش برافروخته نمرود تشبیه کرده است:

خلیل وار وه نار شوله‌ی مه‌نجه‌نیک
بی مه‌دد کارم په‌ی اطفای حه‌ریق
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۸۶)

ترجمه: همچون حضرت ابراهیم در میان شعله آتش و منجنیق هستم و بدون یار و حامی برای خاموش کردن آتشم.

در جای دیگر به گستردگی و شعله ور بودن آتشی که حضرت ابراهیم در آن افکنده شد اشاره کرده است:

چوی نار نه‌مرو د په‌ی خلیل الله
شوله‌ی له هه‌ر سو مه‌یه‌ی ته‌جه‌لا
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۶۴)

ترجمه: همچون آتش نمرود برای حضرت ابراهیم است که شعله‌اش در هر جا نورافشانی می‌کند و فروزان می‌شود. چوی: همچون.

هفتا و دو مله‌ت کلی که‌ی نابود
مه‌ردم وادار که‌ی وه دین نه‌مرو د
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۶۶)

دلم چوی موسی له مصر تا وادیه ته‌منا
 بزآن له‌کو بووی له شووند تا وه کو هات
 (ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۱)
 دوبر له وه‌طنان پرسن چه‌والد
 قه‌میس یوسف ها له چه‌والد
 (ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۶۷)

ترجمه: دلم همچون حضرت موسی از مصر تا وادی تمنا در حرکت است. بین کجا بود و تا کجا به دنبال تو آمد؟

در اینجا دلریش حتی در معانی تغزلی خود نیز به حضرت موسی شیوه زندگی و وضعیت ایشان نظر دارد و از آن الهام می‌گیرد و تأثیر می‌پذیرد. در جای دیگر وی به داستان سخن گفتن حضرت موسی با پروردگار و دیدن نور الهی اشاره دارد:

هساره‌ی سهیل شه‌ف‌ق زهوران
 ته‌جلی نه‌نور نویره کویه طوران
 (ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۶۴)

ترجمه: ستاره سهیل به هنگام سپیدی بامداد، همچون تجلی نور الهی بر کوه طور است. ۱-هساره: ستاره ۲-شه‌ف‌ق: در زبان کردی به معنای سفیدی بامداد است. ۳-کویه: کوه

۲.۳.۱۰. حضرت یعقوب (ع)

یعقوب فرزند اسحق بن ابراهیم (ع)، در کنعان زندگی می‌کرد و پس از پدر و جدش به پیامبری مبعوث شد. پس از مرگ جسدش را از مصر به فلسطین منتقل و دفن کردند. نام وی در قرآن ۱۶ بار ذکر شده است. (مغلوث، ۱۴۲۶ هـ. ق: ۱۳۳)

دلریش، در این ابیات به بی‌قراری یعقوب برای هجران و دوری از یوسف اشاره می‌کند:

پایان به‌خشه هجره کلبه‌ی احزانی
 وه حال یعقوب کنعانی زانی

ترجمه: تو پایان‌دهنده‌ی دوری کلبه‌ی اندوه‌ها هستی و حال و روز یعقوب کنعانی را می‌دانی. کسانی که دور از وطن هستند احوالت را می‌پرسند، پیراهن یوسف در جوال توست؟ زانی: می‌دانی

در این جا در یک مضمونی تغزلی نور دیدگان خود را در گرو دیدن یارش می‌داند، همان‌طور که یعقوب با دیدن یوسف نور چشمانش را بازیافت:

وینه‌ی دو دیده‌ی یعقوب له بو قه‌میسه یوسف
 ساقه‌و بی دیدگانم تا‌گهر له زلفد بو هات
 (ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۱)

تا از زلف تو بویی رسید، چشمانم مانند دیدگان یعقوب از پیراهن یوسف، شفا یافتند. ۱-وینه: همچون، همانند. ۲-ساقه، ساق: سالم، تندرست. ۳-بو هات: بو آمد

۲.۳.۱۱. حضرت یوسف (ع)

یوسف (ع)، پسر حضرت یعقوب از راحیل و برادر تنی بنیامین بود. یعقوب (ع)، دوازده پسر داشت که از آن میان یوسف از همه نیکو‌روتر و نیکوسیرت‌تر بود. قرآن مجید داستان یوسف (ع) را احسن القصص (یوسف: ۳) خوانده و با تفصیل تمام در دوازدهمین سوره بیان داشته است (یا‌حقی، ۱۳۶۹: ذیل یوسف).

شاعر، در این بیت به داستان در چاه افتادن حضرت یوسف اشاره دارد:

۲.۳.۱۳. حضرت محمد (ص)

حضرت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب در هفدهم ربیع‌الاول سال ۵۳ قبل از هجرت در شهر مکه به دنیا آمد. (ابن هشام، ۱۳۷۳: ۵۴۰) نام مقدس محمد در قرآن چهار بار در سوره‌های آل عمران آیه ۱۳۶، احزاب آیه ۴۰، محمد آیه ۲ و فتح آیه ۲۹؛ ذکر شده است (طیبی و اسفندیارپور، ۱۳۶۹: ۳۶) در شب معراج پیامبر مسافت میان مسجدالحرام تا مسجدالأقصی را با سیر کردن در آسمان پیمودند. (الحسنی الندوی، ۱۴۰۵: ۹۸)

شاعر، در اشعار خویش به ستایش حضرت محمد می‌پردازد و معجزات ایشان را بیان می‌کند. وی در این بیت به *لیلة المعراج* و آیات ۱۱ تا ۱۸ سوره نجم اشاره می‌کند:

ئه‌را وه نه‌بی و لیلة المعراج
ویت بره‌س وه داد مه‌ریضه محتاج
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۴۸)

ترجمه: (این شعر من) برای نبی «حضرت محمد (ص)» و شب معراج ایشان است، خودت به داد این بیمار نیازمند برس.

۲.۳.۱۴. ابرهه

ابرهة الأشرم، کسی است که برای ویران کردن کعبه به مکه حمله برد، ولی خداوند با پرنده‌گان ابابیل لشکر او را نابود کرد و او شکست خورده به یمن بازگشت و بیماری او را از پای در آورد. در این زمان پیامبر اکرم به دنیا آمد (فیروانی، بی‌تا: ۱۸۹؛ دینوری، بی‌تا: ۱۴۴؛ و صفوری، ۲۰۰۱: ۲/۶۱).

طه‌یر نه‌بایل فه‌رمان دای پی جه‌نگ
مه‌یان له ده‌شمن ریزه‌ترین سه‌نگ
ئه‌بره فه‌رار فیل سوار گریز

حضرت یوسف له چال دراری
سه‌لطنه مصر وه پیش مه‌سپاری
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۸۳)

ترجمه: حضرت یوسف را از چاه بیرون می‌آوری و حکومت مصر را به او می‌دهی.
دراری: بیرون بیاوری.

۲.۳.۱۲. حضرت عیسی (ع)

عیسی بن مریم، در بیت لحم و در زمان هیرودیوس پادشاه روم به دنیا آمد و آخرین پیامبر بنی اسرائیل به شمار می‌رود. وی به هدایت بنی اسرائیل پرداخت، ولی بر او شوریدند و او را به صلیب کشیدند از معجزات او شفا دادن کور، زنده کردن مرده و سخن گفتن وی در نوزادی است، نامش ۲۵ بار در قرآن ذکر شده است. (المغلوث، ۱۸۴: ۱۴۲۶)

دلریش، در این بیت به داستان دشمنی یهود با حضرت عیسی (ع)، اشاره می‌کند و به صلیب کشیدن وی توسط یهودیان را به تصویر می‌کشد:

یا عیسای مریم، گیره یهود بوی
صه‌لیب ئاویزان مه‌ناره‌ی وجود بوی
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۴۰)

ترجمه: سرگذشت پیامبران چنین است، عیسی فرزند مریم اسیر یهودیان شد و با صلیب به دار آویخته شد.

نتایج

خویرد و خاپور بوین وه حکم نه‌زیز
(ماهیدشتی، ۱۳۷۸: ۱۴۳)

دلریش، شاعری دیندار و دوستدار قرآن است و در شعرش از قرآن بسیار تأثیر پذیرفته و با آیات قرآنی مضمون‌های شعرش را عمیق و غنی ساخته است. این اثرپذیری به سه گونه در دیوانش بازتاب یافته است. نخست اقتباس از آیات قرآنی که وی در برخی از ابیات یک آیه کامل و در مواردی نیز بخش اعظم آیه را یا جزئی از آن را اقتباس نموده است و در شعرش به کار برده است.

ترجمه: تو به پرندگان ابابیل فرمان جنگ دادی و سنگ‌ریزه‌ها را به سوی دشمن پرتاب می‌کردند. ابرهه فرار کرد و فیل سواران گریختند و با دستور خداوند توانا نابود شدند. مه‌یان: می‌زدند.

داستان شکست و نابودی ابرهه توسط پرندگان ابابیل در آیات ۳ و ۴ سوره فیل آمده است.

گونه‌ی دیگر تلمیح و اشاره به آیات قرآن است که شاعر یا با به کارگیری واژگان قرآنی به آیه یا آیات قرآن و موضوعات آن اشاره کرده یا اینکه بدون واژگان قرآنی و با زبان کُردی به آیات قرآنی اشاره کرده و به شرح روایات و داستان‌های مربوط به آن‌ها پرداخته است. همچنین وی در اشعار خویش نام پیامبران الهی و شخصیت‌های قرآنی را ذکر کرده و سرگذشت و حوادثی که برای آن‌ها روی داده را بیان می‌کند، وی در این زمینه نیز در برخی ابیات با آوردن بخشی از آیات قرآنی و در مواردی دیگر بدون آوردن آیات و واژگان قرآنی به شخصیت‌های قرآنی اشاره کرده است.

«وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ» (الفیل: ۳-۴) و (خداوند) برای هلاک آن‌ها مرغانی گروه گروه فرستاد. تا آن سپاه به سنگ‌های سجیل (دوزخی) سنگباران کردند.

یادداشت‌ها

۱. آیات قرآن کریم بر اساس ترجمه مرحوم مهدی الهی‌قمشه‌ای انجام گرفته است.

۲. خاقانی نیز در بیتی عبارت لاتنقطوا را به کار برده است:

لاتعجبوا	اشارت	کرده	به	مرسلین
لاتنقطوا	بشارت	داده	به	اتقیاء

(خاقانی، ۵: ۱۳۷۳)

برای آگاهی بیشتر از این مضمون نک (موسوی و ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۳).

۳. در متن لاتنقطوا آمده که حرف «ن» و «ق» با هم عوض شده است که معنای آن با بیت ناهماهنگ است.

۴. البته در متن به جای «قُل»، «مرقل» آمده که به نظر اشتباه چاپی است.

۵. عبارت جنات تجری من تحتها الأنهار بیست و هفت بار و به شکل جنات تجری تحتها الأنهار نیز یک بار در قرآن آمده است (نک نظری، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

۶. احتمالاً منظور ایشان «فی جنات تجری من تحتها الأنهار» باشد که در این جا به نظر می‌رسد اشتباه چاپی بوده است.

۷. در این جا شاعر «القی عصای لاتحف» ذکر کرده که به نظر در کاربرد برخی واژگان با اصل آیه نطابق نداشته باشد، زیرا «ی» را به جای «ک» و «تحف» را به جای «تخف» به کار برده است. اصل آیه «الق عصاک لاتحف» است.

فهرست منابع

کتاب

- الجاحظ، عثمان بن عمرو (بلاتا). **البغال**، موقع الوراق، الكتاب مرقم آلیا غیر موافق للمطبوع.
- الجاحظ، عثمان بن عمرو (بلاتا). **الرسائل**، موقع الوراق، الكتاب مرقم آلیا غیر موافق للمطبوع.
- جاد الموالی، محمداحمد، محمد ابوالفضل، ابراهیم، علی محمد، البجاوی، السيد شحاته (۱۳۸۶). **قصه‌های قرآنی**، ترجمه: مصطفی زمانی، چاپ اول، قم: پژوهش‌های اندیشه.
- جارم، علی؛ امین، مصطفی (۱۴۱۳). **البلاغة الواضحة**، قم: سيد الشهداء.
- جرجانی، میر سید شریف (۱۹۳۸). **التعريفات**، الطبعة الأولى، القاهرة: دار المعارف.
- الحسنی الندوی، ابوالحسن علی (۱۴۰۵). **سيرة خاتم النبیین**، الطبعة التاسعة، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۲). **تأثیر قرآن و حدیث در ادب پارسی**، تهران: اساطیر.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۳). **دیوان**؛ تصحیح: ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوّار.
- خرماهی؛ بهاء‌الدین (۱۳۷۶). **قرآن پژوهی**، چاپ سوم، تهران: ناهید.
- الخطیب القزوی، محمد بن عبدالرحمن جلال‌الدین (۱۹۸۲)، **الایضاح فی علوم البلاغة**، الطبعة الأولى، القاهرة: مطبعة محمد علی صبیح.
- الدینوری، ابن قتیبہ (بلاتا). **المعارف**، موقع الوراق، الكتاب مرقم آلیا غیر موافق للمطبوع.
- قرآن کریم
- الآبی، أبوسعید منصور بن الحسین (۲۰۰۴). **نثر الدر**، تحقیق: خالد عبد الغنی محفوظ، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الأبیسی، شهاب‌الدین محمد بن أحمد أبی الفتح (۱۹۸۶). **المستطرف فی کل فن مستطرف**؛ تحقیق مفید محمد قمیحة، الطبعة الثانية، لبنان: دارالکتب العلمیة.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۳ش). **سیرت رسول الله**، ترجمه قاضی ابرقوه، تهران: نشر مرکز.
- ابوخلیل، شوقی (بلاتا). **اطلس القرآن**، دمشق: المطبعة الهاشمية.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۱۵). **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- البیاتی، عبدالوهاب (۱۹۹۰). **تجربتی الشعریة**، الطبعة الثالثة، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- التفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر (۱۴۰۹). **المطول**، قم: مكتبة الداوری.
- تهامی، غلام‌رضا (۱۳۸۶). **فرهنگ اعلام تاریخ اسلام**، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- الثعالبی، أبی منصور عبدالملک بن محمد بن إسماعیل (۱۹۶۵). **ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب**، تحقیق: محمد أبوالفضل إبراهیم، الطبعة الأولى، القاهرة: دار المعارف.

- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۰). **پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی**. تهران: آهنگ قلم.

- رسولی محلاتی، هاشم (۱۳۸۷). **تاریخ انبیاء**، چاپ بیست و یکم، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- الصفوری، عبدالرحمن بن عبدالسلام (۲۰۰۱). **نزهة المجالس و منتخب النفائس**، تحقیق: عبد الرحیم ماردینی، بیروت، دمشق: دار المحبة، دار آية.

- القلقشندی، أحمد بن علی (۱۹۸۷). **صبح الأعمش فی صناعة الانشاء**، تحقیق یوسف علی طویل، الطبعة الأولى، دمشق: دار الفکر.

- القیروانی، ابن رشیق (بالاتا). **العمدة فی محاسن الشعر و آدابه**، موقع الوراق، الکتب مرقم آلیا غیر موافق للمطبوع.

- ماهیدشتی، دلریش (۱۳۷۸). **دیوان دلریش ماهیدشتی، اشعار گردی**، چاپ اول، کرمانشاه: طاقستان.

- محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۹). **قصه‌های قرآن**، چاپ دوم، تهران: نبوی.

- مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵). **دایرةالمعارف فارسی**، چاپ اول، تهران: فرانکلین.

- المغلوث، سامی عبدالله (۱۴۲۶). **أطلس تاریخ الأنبياء و الرسل**، الطبعة السادسة، ارياش: مكتبة العكبان.

- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۴). **کلیات خمسہ ج ۱**، تصحیح: وحید دستگردی، چاپ اول، تهران: راد.

- نیشابوری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۸۵). **قصص الأنبياء**، تهران: زرین.

- الهاشمی، احمد (۱۳۷۶). **جواهرالبلاغة فی المعانی و البیان و البديع**، قم: مکتب الأعلام.

- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹). **فرهنگ اساطیر**، چاپ اول، تهران: سروش.

مقالات

- سیفی، طیبه (۱۳۹۱). «بینامتنی اشعار عبدالوهاب البیاتی با قرآن کریم» **مجله پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم**، سال دوم، شماره دوم، (شماره پیاپی ۵)، صص ۷۱-۸۰.

- طیبی، سیدمحمد، اسفندیاریپور، هوشمند (۱۳۹۲). «بررسی شخصیت‌های قرآنی در منطق الطیر» **فصلنامه مطالعات قرآنی**، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۲۳-۴۷.

- موسوی، سیده‌زهرا، ذوالفقاری، محسن (۱۳۹۲)، «نقد و تحلیل شیوه‌های تأثیرپذیری از قرآن و حدیث در شعر خاقانی»، **مجله پژوهش‌های ادبی قرآنی**، سال ۱، شماره ۱، صص ۹-۳۲.

- نظری، علی (۱۳۸۹). «چشم داشت حافظ به کدام «جنات تجری من تحتها الانهار؟» **مجله پژوهش دینی**، شماره بیستم، صص ۱۳۹-۱۶۲.